بسم‌الله الرحمن الرحیم

[حالات مکلف 2](#_Toc432022161)

[مرور بحث گذشته 2](#_Toc432022162)

[مروری بر احکام عقلی ،فطری و جبلی 2](#_Toc432022163)

[تسامح تعبیری در قبال جبلی 2](#_Toc432022164)

[احکام نفسی و غیری 3](#_Toc432022165)

[تعریف نفسی و غیری 3](#_Toc432022166)

[شبهه‌ای در باب واجب غیری 3](#_Toc432022167)

[طرق حل مسأله فوق 4](#_Toc432022168)

[جمع‌بندی 4](#_Toc432022169)

[وجوب طریقی 4](#_Toc432022170)

[تمثیل مسأله 4](#_Toc432022171)

[مفروض در وجوب طریقی 5](#_Toc432022172)

[تقسیمات احکام 5](#_Toc432022173)

[خطبه اخلاقی نهج‌البلاغه 5](#_Toc432022174)

[انواع شرک 6](#_Toc432022175)

[شروع خطبه 6](#_Toc432022176)

# حالات مکلف

# مرور بحث گذشته

بحث در اولین مسئله از مسائل اجتهاد و تقلید بود که هم در عروه و هم تحریر این وجوب تخییری واردشده است. در ذیل این مسئله عرض کردیم جهاتی از بحث وجود دارد که به مبحث نهم رسیدیم که در بیان ادله مسئله بود، و بعد هم به مبحث دهم وارد شدیم که سؤال از نوع این حکم بود که آیا این حکم عقلی است یا شرعی؟ و برفرض شرعیت هم نفسی یا غیری یا طریقی است؟

قبل از اینکه به بحث و تعیین نوع حکم بپردازیم، عرض کردیم مروری بر این اصطلاحات در این مقام لازم است.

# مروری بر احکام عقلی، فطری و جبلی

اما تقسیم اولی که وجود داشت، این بود که حکم یا عقلی است، یا شرعی یا جبلی، البته یک حکم عقلایی هم وجود دارد که غیر از حکم عقلی است. اگر بخواهید جامع‌تر بگویید، آن سه‌گانه دیروز حداقل چهارگانه می‌شود.

برای اینکه حکم یا ناشی از دریافت عقل با ملاکات عقلیه است که این حکم عقلی می‌شود، یا اینکه حکم از منبع و مصدر شرع ناشی شده است که شرعی می‌شود، یا حکم بر اساس یک فلسفه عقلایی است، مثل حجیت خبر واحد و چیزهایی از این قبیل که حکم عقلایی می‌شود یا حکم جبلی و فطری است.

## تسامح تعبیری در قبال جبلی

در حقیقت جبلی و فطری که می‌گوییم برای آن حکم چندانی نیست. یعنی سبک عملکرد انسان برحسب جبلت و فطرت آن‌گونه است. کمی تعبیر به‌حکم شاید در آن نوعی از مجاز باشد. بنابراین حکم یا عقلی یا شرعی یا جبلی یا فطری یا غریزی است، ولی یک حکم عقلایی هم داریم که ما به آن نپرداختیم. این اولین تقسیم است.

## احکام نفسی و غیری

در خصوص هر یک از این‌ها توضیح مختصر و موجزی در حدی که با بحث ارتباط داشت، عرض کردیم. این تقسیم اول است. تقسیم دومی که در طول این است، این است که این حکم شرعی به سه قسم تقسیم می‌شود؛ نفسی و غیری که این را در اوامر و نواهی و تقسیمات حکم ملاحظه کردید و آنجا بحث کردیم.

## تعریف نفسی و غیری

نفسی و غیری قصه‌اش روشن است. حکمی که به تعبیری که صاحب کفایه آورده است، حکمی است که لاجل غیره یا لاجل نفسه بعد از پیچ‌وخمی که در مسئله در تعریف نفسی و غیری بود، این‌طور تعریف کردند که حکم نفسی آن است که جعل، وضع و صدق لاجل نفسه لا لاجل حکم آخر است و حکم غیری آن است که برای واجب دیگری است.

این تفاوت نفسی و غیری است که واضح است.

## شبهه‌ای در باب واجب غیری

ما وقتی در اصول بحث نفسی و غیری را عرض می‌کردیم، مشکلی در کار بود و صاحب کفایه خواست طوری حل کند، ما هم وجه خاصی در آنجا گفتیم. مشکل این بود که وقتی شما می‌گویید واجب غیری برای چیز دیگری است. واجب نفسی برای خودش حکم پیداکرده و جعل وجوب شده است.

فوری سؤال می‌شد که بسیاری از این چیزهایی را که واجب نفسی می‌دانید، در حقیقت غیری است، چراکه برای چیز دیگری مقدمه است.

## طرق حل مسأله فوق

دراین‌باره صاحب کفایه به‌گونه‌ای حل کرد. و ما وجهی که آنجا گفتیم حل‌کننده مسئله است، وجه دیگری بود. فرمایش صاحب کفایه را نفی نمی‌کردیم و آن وجه دیگری بود که با مباحث تعلیم و تربیت و بعضی مباحث علوم انسانی و ترتیب اهداف و ارتباط داشت.

## جمع‌بندی

درهرصورت وجوب نفسی آن است که وجوب برای واجب دیگری جعل نشده است و خود آن مطلوبیت بالذات دارد. ولی وجوب غیری روی مقدمه‌ای آمده که برای تحقق غیر لازم است. برای اینکه علی السطح باشد باید این نردبان را بگذارد. بر نردبان بالا رفتن یا در آسانسور نشستن، برای آن است و مقدمه وجودی آن است که قبل از آن باید تحقق پیدا کند. این وجوب نفسی و غیری است که روشن است.

### وجوب طریقی

غیرازاین دو قسم یک وجوب طریقی داریم. وجوب طریقی وجوبی است که برای خود او مثل غیری جعل می‌شود و هیچ ارزشی در آن نیست. منتها ارزش بالغیر واجب غیری این بود که مقدمه تحقق آن واجب اصلی است. اما وجوب طریقی برای تنجیز نسبت به‌حکم دیگری جعل می‌شود.

### تمثیل مسأله

مثال واضح آن همان جعل حجیت برای امارات است. وقتی‌که حجیت را جعل می‌کند، می‌گوید برو به خبر ثقه عمل کن. این وجوبی که واردشده که باید به این قول ثقه عمل کنی، این وجوب، نه وجوب نفسی است نه وجوب غیری، بلکه وجوب طریقی است.

### مفروض در وجوب طریقی

این وجوب برای اماره جعل‌شده به‌منظور اینکه شمارا به‌واقع برساند. یا اگر نرسید، حجیتی باشد تا شما از عهده تکلیف بیرون بیایید. مفروض در وجوب طریقی این است که حکم دیگری جعل‌شده و ما هم مستقیم به‌طورقطع واضح راه نداریم که حجیت ذاتیه دارد.

لذا جعل حجت می‌شود. این جعل حجت و وجوب اتباع یک حجت برای تنجیز واقع است. این طریقی است که متفاوت با آن سه مورد سابق است.

# تقسیمات احکام

در قبال احکام همان‌طور که در اصول نیز ذکرشده، تقسیمات گوناگونی وجود دارد. حکم گاهی به نفسی و غیری، گاهی به شرعی و عقلی تقسیم می‌گردد. در این میان اگر درون خود حکم مصلحت وجود داشته باشد، واجب نفسی خواهد بود و اگر مصلحت در امری دیگر باشد، غیری نامیده می‌شود.

در این میان چند نوع مقدمه نیز وجود داشت که عبارت بود از؛ مقدمه واجب، وجوبی و علمی که همان احتیاط باشد که همه زیرمجموعه‌ای از واجب غیر نفسی هستند. نکته‌ای که در اینجا حائز اهمیت است تقسیم به عقلی، شرعی، عقلایی، جبلی و فطری در قبال حکم است که ان شاء الله در جلسات آینده به مصداقیت آن‌ها در قبال این بحث پرداخته خواهد شد.

## خطبه اخلاقی نهج‌البلاغه

این خطبه هفتادویک نهج‌البلاغه است؛

بعد از خداوند کسی بالاتر از نبی اکرم (ص) بر بشر دارای حق نیست و ازلحاظ تکوین بالاترین مقام و در تشریع عالی‌ترین جایگاه رادارند.

## انواع شرک

شرک دارای اقسامی است؛ گاهی شرک جلی و دارای عینیت است، گاهی نیز فرد خداوند را قبول دارد و بت را واسطه قرار می‌دهد. گاهی نیز هم خدا و هم وساطت را قبول دارد ولی بتی که این قابلیت ندارد را واسطه قرار می‌دهد. همه این‌ها مصادیقی از شرک هستند.

## شروع خطبه

اما در این خطبه این‌گونه می‌فرمایند؛

**«اللَّهُمَّ دَاحِی الْمَدْحُوَّاتِ وَ دَاعِمَ الْمَسْمُوکاتِ وَ جَابِلَ الْقُلُوبِ عَلَی فطرت‌ها شقی‌ها وَ سَعِیدِهَا اجْعَلْ شَرَائِفَ صَلَوَاتِک وَ نَوَامِی بَرَکاتِک عَلَی مُحَمَّدٍ عَبْدِک وَ رَسُولِک الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ وَ الْفَاتِحِ لِمَا انْغَلَقَ وَ الْمُعْلِنِ الْحَقَّ بِالْحَقِّ وَ الدَّافِعِ جَیشَاتِ الْأَبَاطِیلِ وَ الدَّامِغِ صَوْلَاتِ الْأَضَالِیلِ کمَا حُمِّلَ فَاضْطَلَعَ قَائِماً بِأَمْرِک مُسْتَوْفِزاً فِی مَرْضَاتِک غَیرَ نَاکلٍ عَنْ قُدُمٍ وَ لَا وَاهٍ فِی عَزْمٍ وَاعِیاً لِوَحْیک حَافِظاً لِعَهْدِک مَاضِیاً عَلَی نَفَاذِ أَمْرِک حَتَّی أَوْرَی قَبَسَ الْقَابِسِ وَ أَضَاءَ الطَّرِیقَ لِلْخَابِطِ وَ هُدِیتْ بِهِ»‌[[1]](#footnote-1)**

نبی اکرم (ص) درب‌های بسته را به روی بشر گشود و روش حق را به آن‌ها نشان داد. لشکریان باطل را کنار زد؛ لشکری که هم شیطان درون و هم برون و هم جن و هم انس را دربر می‌گیرد. او بدان چه به آن تکلیف شده بود، سر تسلیم نهاد و برای آن قیام کرد و در تحصیل رضایت الهی سرعت گرفت.

ایشان دارای عزمی استوار بود که لحظه‌ای تردید ننمود و در فتنه‌های بزرگ برای دیگران پرچم هدایتی گشت تا در پناه او را بیابند پس پروردگارا فضل و اجرت را بر او بیافزای.

1. 1 ـ نهج البلاغة؛ ص: 67. [↑](#footnote-ref-1)